

پناهیان: اگر شیوه امتحان خدا را بدانیم، امتحان برایمان آسان می‌شود/ «حیات‌شناسی» فقر بزرگ ما در آموزش‌های دینی است/ امیرالمؤمنین(ع): هدف محوری امتحانات الهی، اخراج تکبر

از قلب است

پناهیان: کسی که شیوه امتحان گرفتن از خود را نداند، در واقع شیوه زندگی کردن را نمی‌داند؛ چون اصلاً تمام زندگی امتحان است. خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ» (ملک/۲) اساساً مرگ و زندگی به خاطر امتحان گرفتن از ما آفریده شده است. یک تحلیلگر سیاسی که نداند جامعه‌اش در حال امتحان پس دادن است و نداند الان از کدام امتحان بیرون آمده و وارد کدام امتحان شده است، وقتی می‌خواهد وضع جامعه را بررسی کند و راهبردی برای عبور از مشکلات بدهد، اگر نداند در چه وضعیت امتحانی قرار دارد و باید در این امتحان چگونه رفتار کند، تحلیلش سرشار از جهالت خواهد بود، چون حیات بشر خارج از امتحان قابل تصور نیست.

حجت الاسلام پناهیان در پاسخ به سؤال «هدف امتحانات الهی چیست؟»: بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین(ع)، امتحان برای این است که تکبر انسان از بین برود و به جای آن «تذلل» بیاید. تذلل هم آن روی سکه «از بین رفتن تکبر» است. پس هدف محوری امتحان، تکبر و تواضع است. اوامر تقدیری الهی و اوامر تشریحی الهی، هر دو برای امتحان است و هدف یا فلسفه امتحانات الهی این است که از اول تا آخر عمر، تکبر را از قلوب بندگان خدا خارج کند. چون انسان موجودی است که تولیدکننده دائمی علف هرزه تکبر است و امتحان، فرآیند دائمی اخراج تکبر از دل انسان است.

امسال هفتمین سالی است که حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان **دانشگاه امام صادق(ع)**-هیئت میثاق با شهدا- و حاج میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از دومین شب سخنرانی حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع «**چگونه امتحان می‌شویم؟**» را در ادامه می‌خوانید:

مقدرات الهی احاطه فراوانی بر سراسر ابعاد زندگی ما دارد

- سال گذشته نکات مهمی را درباره موضوع امتحان بیان کردیم. بحث را با مقدرات الهی آغاز کردیم و گفتیم اگر ما به بخش مقدرات الهی که به صورت ثابت یا سیال بر زندگی، رفتار و حتی افکار ما حاکم هستند، توجه کنیم و اگر به قدرت الهی در تعیین مقدرات زندگی خودمان نگاه کنیم، نزدیک است که جبری مسلک شویم، چون می‌بینیم چقدر در چنبره مقدرات الهی اسیر هستیم و چقدر این مقدرات بر ما احاطه دارند. البته کسی نباید جبری مسلک شود، چون ما در کنار همه مقدرات الهی حق انتخاب و فرصت‌های بسیاری داریم، ولی به این اندازه‌ای که معمولاً تصور می‌کنیم، فرصت و آزادی عمل نداریم. یعنی حوادث و امکانات اطراف ما هیچ‌کدامشان تصادفی شکل نگرفته‌اند که ما در میان این اتفاقات تصادفی، به صورت شانس‌ی جلو برویم.
- اگر به احاطه مقدرات الهی بر زندگی خودمان نگاه کنیم می‌بینیم که هر لحظه در مواجهه با تصادها و تصادفا و اتفاق‌ها و امکاناتی که در اطراف ما تعبیه شده‌اند، با مقدرات الهی مواجهیم و مقدار، نوع و کیفیت این اتفاق‌ها توسط مقدرات الهی تعیین می‌شود.

«امتحان» مؤثرترین عامل در تعیین «مقدرات» ما است

- بعد به این مسأله پرداختیم که عوامل تعیین‌کننده در مقدرات ما کدام هستند؟ گفتیم رفتار ما، نیت ما، افکار ما، دعای ما، دعای دیگران در حق ما، محبت خدا و اولیاء خدا به ما از عوامل تعیین‌کننده در مقدرات ما هستند. اما در کنار همه این عوامل مؤثر در مقدرات، یک عامل وجود دارد که از بقیه این عوامل مؤثرتر و مهمتر است.

- مهمترین و مؤثرترین عامل تعیین‌کننده در مقدرات حیات انسان «امتحان» است. ما قرار است در این دنیا امتحان شویم و الا اصلاً برای چه به این دنیا آمده‌ایم؟ امتحان فلسفه حیات انسان است و این عامل است که شرایط زندگی ما، فقر و ثروت ما و هر نوع موفقیت یا شکست ما در زندگی را تعیین می‌کند.**

- باید بدانیم که در این دنیا همه چیز امتحان است. در زندگی ما، هیچ مفهومی خارج از امتحان حقیقت مستقل یا مجزایی ندارد (البته از نظر ارتباط این مفاهیم با وجود انسان حقیقت مستقل ندارد) فقر و ثروت ماهیتی خارج از امتحان ندارد، فقر و ثروت فقط در امتحان معنا دارد. من فقیر هستم یعنی «من الان در حال فقر، دارم امتحان می‌شوم»

به زندگی «امتحانی» نگاه کنید؛ چون ما امتحانی آفریده شده‌ایم/ جوان‌ها امتحانی جوان هستند و پیرها

هم امتحانی پیر هستند

- اگر دعا می‌کنیم: «خدایا به من رفاه و امکانات بده» یعنی «خدایا مرا با رفاه و امکانات امتحان کن» یا اگر دعا می‌کنیم: «خدایا درد بیماری را از جان من ببرد» یعنی «خدایا مرا با بیماری امتحان نکن، مرا با سلامت امتحان کن» و الا بیماری و سلامتی، ماهیت مستقلی خارج از امتحان الهی ندارند. باید بدانیم که ما در بستر امتحان زندگی می‌کنیم. لذا باید امتحانی زندگی کنیم، چون اساساً ما امتحانی آفریده شده‌ایم!

- به زندگی خودتان «امتحانی» نگاه کنید. مثلاً شما جوان‌ها امتحانی جوان هستید! انگار خدا می‌گوید: «بی‌بینیم اگر جوان باشد، چه کار می‌کند؟» پیرها نیز امتحانی پیر شده‌اند. هر کسی در هر شرایطی قرار دارد، امتحانی در آن قرار گرفته است. خداوند هر چیزی در این دنیا به ما می‌دهد، امتحانی می‌دهد و هر چیزی را هم نمی‌دهد امتحانی نمی‌دهد و الا اصل حیات ما در عالم آخرت است. خداوند می‌فرماید: حیات حقیقی در عالم آخرت است (وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ؛ عنکبوت/۶۴)

گاهی اوقات خداوند یک «انسان» را امتحان می‌کند و گاهی یک «ملت» را

- در این جلسات می‌خواهیم درباره چگونگی امتحانات الهی بحث کنیم و اینکه «خدا چگونه از ما امتحان می‌گیرد؟» وقتی می‌گوییم «خداوند چگونه از ما امتحان می‌گیرد؟» یعنی اینکه خدا از «من» و «جامعه من» چگونه امتحان می‌گیرد؟ یعنی هم امتحان گرفتن از یک فرد مورد نظر است و هم امتحان گرفتن از یک جامعه؛ یعنی هم امتحان از تک تک ما در زندگی فردی و هم امتحان از جامعه دینی ما در جریان زندگی اجتماعی. هر دو نوع امتحان مد نظر ماست. چون گاهی اوقات خداوند یک انسان را امتحان می‌کند و گاهی یک ملت را امتحان می‌کند.

- اینکه «خداوند یک فرد را چگونه امتحان می‌کند؟» یک بحث دارد و اینکه «خداوند یک جامعه را چگونه امتحان می‌کند؟» یک بحث دیگری دارد. هر دوی اینها را باید مورد بحث قرار دهیم.

اگر شیوه امتحان گرفتن خدا را بدانیم امتحان برایمان آسان می‌شود/کسی که شیوه امتحان گرفتن خدا را

نداند، در واقع شیوه زندگی کردن را نمی‌داند

- وقتی جامعه ما از نظر تاریخی و موقعیت اجتماعی و جهانی در یک شرایط خاصی قرار گرفت، باید بفهمیم که این یک امتحان الهی است؛ امتحانی که از قبل برای ما توضیح داده شده و مشخص شده است که در**

این امتحان چه باید کرد؟ اگر شرایط و نحوه امتحان را بفهمیم، امتحان برای ما آسان خواهد شد. اینکه برخی دانشجویان از همان ابتدای ترم تحصیلی، از اساتید خود می‌پرسند: «شما چگونه امتحان می‌گیرید؟» برای این است که کار را برای خود آسان کنند، هرچند این روحیه برای کسی که طالب علم است، خوب نیست.

کسی که شیوه امتحان گرفتن از خود را نداند، در واقع شیوه زندگی کردن را نمی‌داند؛ چون اصلاً تمام زندگی امتحان است. خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» (ملک/۲) اساساً مرگ و زندگی به خاطر امتحان گرفتن از ما آفریده شده است.

اگر تحلیل‌گر سیاسی «وضعیت امتحانی جامعه» را درک نکند، تحلیلش سرشار از جهالت خواهد بود/ باید دید الان فصل چه امتحانی است؟

جامعه‌ای که نداند در وضعیت امتحانی قرار گرفته است، وقتی تحلیلگران سیاسی آن جامعه، شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه را تحلیل می‌کنند و آن را منتشر می‌کنند، تحلیل‌های‌شان سرشار از جهالت خواهد بود. چون نمی‌فهمند که همه این شرایط، امتحان است.

یک تحلیلگر سیاسی که نداند جامعه‌اش در حال امتحان پس دادن است و نداند الان از کدام امتحان بیرون آمده و وارد کدام امتحان شده است، وقتی می‌خواهد وضع جامعه را بررسی کند و راهبردی برای عبور از مشکلات بدهد، اگر نداند در چه وضعیت امتحانی قرار دارد و باید در این امتحان چگونه رفتار کند، تحلیلی آمیخته با جهالت است. چون حیات بشر خارج از امتحان قابل تصور نیست.

اینکه ما به رفاه برسیم، یعنی با رفاه امتحان بشویم. اینکه ما مشکل اقتصادی داریم، یعنی با مشکلات اقتصادی امتحان می‌شویم. اینکه ما در محاصره هستیم، یعنی در محاصره داریم امتحان می‌شویم.

متأسفانه بعضی‌ها با بلاهت به محیط خود نگاه می‌کنند. چون امتحانات الهی را در نظر نمی‌گیرند و فصل‌های امتحانی را نمی‌فهمند. باید دید الان فصل چه امتحانی است؟

خداوند متعال هم از فرد امتحان می‌گیرد و هم از جامعه. ما تا وقتی نفس می‌کشیم در بستر امتحانات الهی قرار داریم. چه اعتقاد به خدا داشته باشیم و چه نداشته باشیم؛ به هر حال خدا از ما هم امتحان می‌گیرد. چون خداوند جهان، جامعه، تاریخ و همه حیات را برای امتحان آفریده است (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ؛ ملک/۲) پس بر سر اصل امتحان بحثی نیست، فقط بحث و اختلاف نظرهای می‌تواند بر سر این باشد که خداوند الان دارد از ما چه امتحانی می‌گیرد و الان فصل کدام امتحان است؟

«حیات‌شناسی» فقر بزرگ ما در آموزش‌های دینی است

مشکل عمده ما این است که هنوز نفهمیده‌ایم برای «امتحان» زندگی می‌کنیم. یعنی حیات خودمان را نشناخته‌ایم. هم خدانشناسی و هم انسان‌شناسی در جای خود لازم است، ولی این انسان در حرکت به سوی خدا، از بستر حیات عبور می‌کند. فقر بزرگی که ما در آموزش‌های دینی خودمان داریم بر سر «حیات‌شناسی» است. حیات‌شناسی حلقه مفقوده‌ای است که ما در میان معلومات دینی خود داریم.

ما در مدرسه، دانشگاه و مطالعات عمومی خودمان، باید خیلی به حیات‌شناسی بپردازیم. بحث «امتحان» رکن رکن حیات‌شناسی است. بحث امتحان یک بحث اخلاقی نیست، چون اخلاق به ملکات و فضایل و ردایل انسان می‌پردازد ولی امتحان جزء علم حیات‌شناسی محسوب می‌شود. امتحان جزء انسان‌شناسی و خدانشناسی نیست.

همه احکام و معارف دینی باید خودشان را در بستر امتحان نشان دهند

در علم حیات‌شناسی، قواعد حاکم بر عالم هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا بفهمیم از کجا می‌خواهیم عبور کنیم تا به خدا برسیم. اگر انسان‌ها حیات‌شناسی نداشته باشند و فقط خودشناسی و خدانشناسی داشته باشند، گاهی به اشتباه می‌افتند، لذا مدام می‌پرسند: «پس چرا من به خدا نمی‌رسم؟ من چه کار کنم تا به خدا برسم؟ چرا وقتی این کارها را انجام دادم به نتیجه نرسیدم؟» در حالی که همه دستورات الهی در بستر امتحان معنا پیدا می‌کنند.

تمام معارف دینی و خودشناسی ما باید خودشان را در بستر امتحان نشان بدهند. تا وقتی انسان در بستر امتحان قرار نگیرد، نه مفاهیم دینی را خوب می‌فهمد و نه خودش را خوب می‌شناسد. مثلاً همه می‌دانیم که صبر خوب است و باید صبر داشته باشیم. ولی مهم این است که در بستر یک امتحان الهی، صبر خودمان را نشان دهیم و الا سخن گفتن از خوبی‌های صبر چه فایده‌ای دارد؟

سخن گفتن از «امتحان»، سخن گفتن از حیات‌شناسی و بستر دینداری است

سخن گفتن از امتحان، سخن گفتن از بستر دینداری است. سخن گفتن از امتحان، سخن گفتن از احکام الهی و رفتارهای انسان نیست، بلکه سخن گفتن از بستر تلفیق دستورات خدا و رفتارهای انسان است. اصلاً احکام الهی و رفتارهای انسان در همین بستر معنا پیدا می‌کنند. لذا رفتار خوب خارج از دایره امتحان، رفتار خوب خارج از انتظار خداوند (توقع خدا از ما) است که فایده‌ای ندارد. احکام الهی خارج از امتحان برای ما چه سودی دارد؟ بایدها و نبایدها وقتی در ظرف امتحان به ما می‌رسند و از ما رفتار خاصی را طلب می‌کنند، آن وقت است که معنا پیدا می‌کنند.

سخن گفتن از امتحان، سخن گفتن از حیات‌شناسی است. ما باید حیات را بشناسیم، چون قرار است در بستر حیات، امتحان پس بدهیم. بحث امتحان زیرمجموعه حیات‌شناسی است. در حیات‌شناسی، سنت‌ها و قواعد حاکم بر حیات فردی و اجتماعی بشر مورد بحث قرار می‌گیرد.

هدف از امتحان گرفتن چیست؟ / امیرالمؤمنین(ع): هدف محوری امتحانات الهی، اخراج تکبر و ادخال

تواضع در قلب است

هدف غایی خلقت انسان، تقرب الی الله است و هدف عملیاتی خلقت انسان، امتحان است. یعنی خداوند ما را در این دنیا آفریده است که از ما امتحان بگیرد. حالا می‌خواهیم ببینیم هدف از امتحان گرفتن چیست؟

امیرالمؤمنین(ع) در کلام شریفی، صریحاً هدف مهم امتحان را برای ما توضیح می‌دهند. حضرت در خطبه قاصعه نهج‌البلاغه(که طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه است) با تعابیر مختلف درباره امتحان الهی سخن می‌گوید و در بیان هدف امتحانات الهی می‌فرماید: « وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَّبِعُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَتَّبِعُهُمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ؛ خدا بندگان خود را به انواع سختی‌ها امتحان می‌کند «يَخْتَبِرُ» یعنی «از وضعیت و حال آنها خبر می‌گیرد» که

تعبیر دیگری از همان امتحان است) و با دستوراتی که به آنها می‌دهد، آنها را می‌آزماید (با دستورات سختی که به بندگانش می‌دهد، آنها را به بندگی می‌کشاند). و آنها را با ضربات سختی‌ها مبتلا می‌کند (با امور ناخوشایند می‌آزماید). برای اینکه تکبر را از دل‌های آنها بیرون کند؛ و برای اینکه فروتنی را در دل آنها قرار دهد؛ «(نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲)

- **بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین(ع)، امتحان برای این است که تکبر انسان از بین برود و به جای آن «تذلل» بیاید. تذلل هم آن روی سکه «از بین رفتن تکبر» است. پس هدف محوری امتحان، تکبر و تواضع است. اوامر تقدیری الهی و اوامر تشریحی الهی، هر دو برای امتحان است و هدف یا فلسفه امتحانات الهی این است که از اول تا آخر عمر، تکبر را از قلوب بندگان خدا خارج کند. چون انسان موجودی است که تولیدکننده دائمی علف هرزه تکبر است و امتحان، فرآیند دائمی اخراج تکبر از دل انسان است.**

آیا واقعاً این همه امتحانات دائمی و سخت برای اخراج تکبر از قلب است؟! انسان دوست دارد بزرگ شود و اگر عجله کند دچار تکبر می‌شود

- آیا واقعاً این همه امتحانات دائمی و سخت برای اخراج تکبر از قلب انسان است؟! مگر ما دائماً در حال تولید تکبر هستیم؟! بله، چون انسان برای «خدای بزرگ» آفریده شده است و انسان دوست دارد بزرگ شود اما وقتی برای رسیدن به این بزرگی عجله کند دچار تکبر می‌شود. انسان وقتی بزرگی را در چیزهای غلط ببیند، یا وقتی راه بزرگ شدن خودش را اشتباه بگیرد و بزرگی را در مواردی ببیند که بزرگی واقعاً به آنها نیست؛ معنای همه اینها می‌شود تکبر.
- **میل به بزرگ شدن، تمایل طبیعی دائمی روح انسان است و پاسخ آن هم جز خداوند بزرگ، چیز دیگری نیست. انسان اساساً برای خدا خلق شده و می‌خواهد به این خدای بزرگ برسد، لذا دائماً تحت تأثیر میل به بزرگ شدن است. به همین خاطر است که انسان دائماً درگیر خودبزرگ‌بینی می‌شود و دائماً دربارهٔ اینکه «بزرگی به چیست؟» دچار اشتباه می‌شود و دائماً در حال انتخاب راه غلط برای رسیدن به این بزرگی است.**
- بزرگی مسأله اصلی حیات بشر است. به همین دلیل وقتی انسان سر سجاده نماز می‌رسد (همان نمازی که عمود خیمه دین است) نمازش را با «الله اکبر» یعنی یادآوری بزرگی خدا شروع می‌کند که آرزوی اصلی حیات اوست. و در هر رکعتی سر به سجده می‌گذارد و به خودش یادآوری می‌کند که «تو کوچک هستی و باید به آن خدای بزرگ برسی تا آرام بگیری».
- البته تکبر تجلیات مختلفی دارد. مثلاً بعضی‌ها با تواضع کردن، تکبر می‌ورزند، یعنی با ظاهر متواضعانه می‌خواهند خود را بزرگ نشان دهند.

هر وقت دیدی امتحان الهی سخت است، امتحان را دور بزن و سرت را به سجده «هدف» بگذار

- گاهی برای اینکه امتحانات الهی برای‌تان آسان شود، یک سر به هدف امتحان بزنید، یعنی امتحان خدا را دور بزنید و مستقیم به سراغ هدف امتحان بروید.

- هر وقت دیدی که امتحان الهی سخت است و دارد تو را می‌پیچاند و اذیت می‌کند و داری زمین می‌خوری، امتحان را دور بزن! برو سر سجاده نماز و سرت را به سجده هدف بگذار و طولانی‌تر سجده کن. بگو: «خدایا! من در مقابل تو خَم شده‌ام» یعنی در مقابل خدا تواضع و فروتنی کن؛ اگر این کار را انجام دهی، برمی‌گردد و می‌بینی که واقعاً امتحان تو آسان‌تر شده است.
- در اوج سختی‌های امتحان، سر سجاده نماز برو و بگو: «خدایا! تو با این امتحان داری به من سختی می‌دهی تا من به اینجا برسم؛ بین الان رسیدم!» سرت را به سجده بگذار و بگو: «خدایا! من کوچک تو هستم» اگر عمیقاً در مقابل خدا تواضع کنی، وقتی به سر صحنه امتحان برگردی خواهی دید که امتحانت آسان شده است. چون خدا می‌بیند که تو هدف از امتحان را فهمیده‌ای، و می‌دانی که با امتحان قرار بود به کجا برسی، لذا وقتی خودت به همان‌جا برسی دیگر خدا سختی امتحان را برمی‌دارد و امتحان برایت آسان می‌شود. پس گاهی اوقات وقتی هدف از امتحان را بفهمیم، امتحان برداشته می‌شود. لذا باید به هدف امتحان خیلی توجه داشته باشیم.

چرا در امتحانات الهی باید از نماز کمک بگیریم؟ / نماز و امتحان، هر دو برای از بین بردن تکبر است!

- نماز امتحانات الهی را آسان می‌کند. آیه قرآنش هم این است: «از صبر و نماز کمک بگیرید، البته این کار جز بر خاشعین، گران و دشوار است؛ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره/۴۵) یعنی فقط آدم خاشع می‌تواند این‌طور راحت سر به سجده بگذارد و از نماز کمک بگیرد.
- وقتی می‌فرماید: «از نماز کمک بگیرید» این سؤال پیش می‌آید که برای چه کاری باید از نماز کمک بگیریم؟ برای پاسخ باید ببینیم که اصلاً ما برای چه چیزی در این دنیا هستیم؟ برای چه زنده هستیم؟ ما برای امتحان، زنده‌ایم پس برای امتحان باید از نماز کمک بگیریم. همچنین معلوم است که در سختی‌ها باید صبر داشته باشیم و از صبر کمک بگیریم.
- پس راه دور زدن امتحانات الهی این است که برویم سر سجاده نماز و بگوییم: «خدایا! تو با این امتحان می‌خواستی تکبر از دلم زائل شود، حالا من با نماز می‌گویم: تو بزرگ هستی و من کوچک هستم»
- **حضرت فاطمه زهرا(س) می‌فرماید: «خداوند نماز را برای دوری از تکبر، واجب کرده است؛ فَرَضَ اللَّهُ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ» (من لایحضره الفقیه/۳/۵۶۸) یعنی فلسفه نماز هم این است که تکبر از دل مردم خارج شود. و طبق فرمایش امیرالمؤمنین(ع) امتحانات الهی نیز برای خارج شدن تکبر از قلوب بندگان است. ببینید چه نسبتی بین این دو وجود دارد! برای همین است که در امتحانات الهی باید از نماز کمک بگیریم. اصلاً همه سختی‌ها و امتحانات سخت الهی برای از بین بردن تکبر است.**

